

# انقلابی علیه استبداد فردی شاه، اما ناکام در استقرار دموکراسی!

بیانیه به مناسبت فرارسیدن سالروز انقلاب بهمن ۱۳۵۷

جمعه، ۱۰ فوریه ۲۰۲۳ - 11:05



هیئت سیاسی -  
اجرائی حزب چپ  
ایران (فدائیان خلق)

۴۴ سال از  
انقلاب بهمن  
۱۳۵۷ به مثابه‌ی  
رویدادی مهم در  
تاریخ معاصر  
کشور ما  
می‌گذرد. انقلابی

که در آن، جامعه‌ی ایران در مقیاسی بی‌مانند به خیابان آمد و با سازمان دادن اعتصابات بزرگ و مداوم در دانشگاه‌ها، مدارس، کارخانجات، ادارات و موسسات دولتی و اواخر با دعوت به نافرمانی در پادگان‌ها، نظام حاکم را فلج کرد و با گذشتن از دیکتاتوری ستم‌شاهی، بساط سلطنت را در ایران برچید.

انقلاب بهمن ۵۷، از منظر مقابله با استبداد، ایستادگی در برابر دیکتاتوری و زورگویی و در پایان دادن به سلطنت خودکامه‌ی شاه حقانیت داشت و کامیاب بود؛ اما با استقرار نوعی دیگر از خودکامگی، از همان فردای انقلاب، جام زهری در کام مردم ریخته‌شد؛ استبداد جدید با جمهوری اسلامی نه یک کلمه کم و نه یک کلمه بیش، زاده شد و با تبدیل بهار آزادی به پائیز سیاه سرکوب و اختناق، آسمان ایران را با ابر تباهی پوشاند.

انقلاب بهمن محصول بحران رژیم استبدادی و دیکتاتوری فردی شاه بود که زمینه را برای برآمد ضدمدرنیستی جامعه‌ی سنتی و گرایش ضد استبدادی طبقه‌ی متوسط جدید فراهم آورد. انقلاب بهمن در واقع، محصول دو روند عمومی بود: حرکت اول، ادامه‌ی فعالیت مشروعه خواهان در مخالفت با انقلاب مشروطیت و برآمد ۱۵ خرداد سال ۱۳۴۲ علیه رفرم‌های شاه، که با حمایت طبقات و

گروه های اجتماعی سنتی و بسیج توده ای شکل گرفت و در آن روحانیت، بازار و توده های گسیخته‌ی شهری نقش بارزی داشتند؛ حرکت دوم ادامه‌ی انقلاب مشروطیت و نهضت ملی - دموکراتیک پیش از کودتای ۱۳۳۲ بود که مهار قدرت متمرکز سیاسی، تغییر شیوه‌ی خودکامه‌ی حکومت، تامین آزادی و استقرار دموکراسی را پی می‌گرفت و طبقات و گروه های اجتماعی مدرن به ویژه طبقه‌ی متوسط جدید و کارگران صنعتی نیروی محرکه‌ی آن بودند. در جریان انقلاب بهمن بین این دو، هم‌سوئی هرچند شکننده‌ای شکل گرفت که به برکناری رژیم استبداد فردی شاه انجامید.

استبداد پهلوی اگرچه میراث مشروطیت، در زمینه‌ی آزادی‌های سیاسی و دموکراسی را، در همان حدی که آن موقع وجود داشت، تعطیل کرد، نوسازی و توسعه‌ی آمرانه و عرفی‌گرایی را کم یا بیش، پیش برد. جمهوری اسلامی اما، هم خنجر در قلب آزادی و دموکراسی فرورد و هم بر ضد مدرنیته و سکولاریسم برخاست تا از انقلابی که با آرزوی پیشرفت و آزادی سر برآورده بود، کارنامه‌ای سیاه و خونین به‌جا گذارد.

رژیم شاه، چه در راندن مردم به سوی انقلاب و چه در ایجاد زمینه برای جایگزین شدن استبداد دینی نقشی عمده داشت. محمدرضا شاه، به‌خصوص بعد از ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، از همان زمان که توسط بیگانه دوباره بازگشت، فاقد مشروعیت ملی بود، اما هرچه پیش تر آمد با افزودن بر استبداد رای هم سرنوشت خود را در سقوط رقم زد و هم با قلع و قمع نیروهای ترقیخواه، به واپسگرایی اسلامی میدان داد.

مدرنیزاسیون آمرانه‌ی پهلوی بر پایه‌ی برنامه‌ی توسعه‌ی نامتوازن از یک سو و روینای دیکتاتوری سیاسی و پلیسی خشن که هیچ‌گونه ناهمخوانی مردم با شاه را برنمی‌تافت، از سوی دیگر، نمی توانست منفجر نشود که شد. اقتدار فردی شاه، با پدید آوردن رنگین کمان گسترده‌ای از گروه‌بندی‌های ناراضی در جامعه با اهداف اجتماعی - سیاسی متفاوت در برابر خود، همه را علیه خود بسیج کرد.

با این‌همه، خطای نابخشودنی رژیم شاه به‌هیچ‌وجه نباید موجب توجیه کم‌بودهای اپوزیسیون سکولار شود و نقش و سهم آن در به قدرت رسیدن استبداد ولایت‌محور پوشیده بماند. اپوزیسیون سکولار چه از نظر گفتمان‌سازی در دوره‌ی پیش از انقلاب و بها ندادن به دموکراسی و چه در عدم بهره‌گیری سنجیده از فرصت‌های سیاسی که بر بستر شکل‌گیری نیروی مردمی در طول انقلاب پدید آمدند، مسئولیت‌های قابل تاکید خود را دارد. اگرچه انقلاب بهمن، پیامد بسته‌ماندن درب مشارکت دموکراتیک در حیات سیاسی کشور بر روی اکثریت بود، در عین حال، باید تاکید نمود که نارسائی اندیشه‌ی سیاسی در زمینه‌ی

دموکراسی در جامعه، نقش بسیار مهمی در قدرت‌گیری دیکتاتوری جدید «نعلین» ایفاء کرد.

آنچه اما هم اکنون در ایران در مقابله با نظام برآمده از این انقلاب جریان دارد، انفجار دیگر بار خشم مردم علیه جمهوری اسلامی و به‌پاخاستن ایران عاصی در راستای انقلابی دیگر است که ریشه در انواع بحران‌ها و شکاف‌های اجتماعی دارد. شطی خروشان که بر بستر جوشان جامعه پیش می‌رود و از خیزش‌های متنوع می‌گذرد. روندی انقلابی، که برخوردار از پشتوانه‌ی تجربه‌ی غنی انقلاب بهمن است.

جنبش انقلابی «زن، زندگی، آزادی»، نشانه‌ی سطح بالای بلوغ سیاسی مردم ایران به شمار می‌آید که جهانی را به تحسین واداشته است. این جنبش را نه همچون صاعقه‌ی ناگهانی در آسمانی بی ابر، بلکه باید فشرده‌ی بازاندیشی‌ها و درنگ مردم بر تجربه‌ی معاصر خود و برآیند فرارویی ایران به تراز اندیشه‌ی مدرن، تبعیض‌ناپذیر، آزادی‌خواهانه، دموکراتیک و سکولار دانست و مبنا را بر همین قرار داد.

کارزار منادیان بازگشت به استبداد و دیکتاتوری پیشین و هم‌صدا‌های آنان علیه پنجاه و هفتی‌ها، بر بستر صدای «زن، زندگی، آزادی» به دنبال محملی برای تصاحب این جنبش هستند و به تعمد چشم بر تحول همه‌نسلی در ایران می‌بندند و در مبارزه علیه استبداد جمهوری اسلامی قبل از همه، انتقام‌جویی از انقلاب بهمن و احیای وضعیت سیاسی پیش از انقلاب را مد نظر دارند. حال آن‌که، جنبش عمیقاً سکولار و دموکراتیک «ژینا»، نقد و هم‌زمان ادامه‌ی انقلاب ۵۷ و نفی هرگونه دیکتاتوری است.

حزب چپ ایران (فدائیان خلق) انقلاب بهمن را گام بزرگی در جهت گذر از استبداد و خودکامگی در ایران می‌داند. تحولی که ناکام ماند و مولود آن به هیولائی دیگر در جامعه‌ی ما تبدیل شد. امروز آنچه که مهم است، نه بازگشت به عقب، بلکه آموزش از درس‌های انقلاب بهمن است که می‌تواند افق را برای گذار به آینده‌ای روشن‌تر باز نماید، راه را برای استقرار نظامی در شکل جمهوری سکولار و دمکرات هموار کند. درس‌های انقلاب بهمن را در کوششی متحد برای گذار از جمهوری اسلامی باید به کار گرفت. آرزوهای دیرین ملتی را برآورده ساخت که از انقلاب مشروطیت تاکنون به دنبال ایجاد جامعه‌ی آزاد، عادلانه و متکی بر اراده‌ی آزاد مردم است. گفتمان انقلابی این‌بار مردم ما، در جنبش انقلابی زن، زندگی، آزادی، بر بنیاد حقوق شهروندی استوار است و این خود امید به آینده‌ای بهتر را زنده‌تر و بازگشت به گذشته‌های پر درد و رنج را ناممکن‌تر می‌نماید.

**هیئت سیاسی - اجرائی حزب چپ ایران (فدائیان خلق)**

۲۲ بهمن ۱۴۰۱ - ۱۱ فوریه ۲۰۲۳